یادداشت
زبان فارسی و دغدغه‌های رهبری

زبان فارسی، زبان علم

علیرضا حیدری
روزنامه نگار ومدرس ویراستاری

روزگاری در جهان اسلام، زبان عربی زبان علم بود و بر این اساس بسیاری از دانشمندان - حتی دانشمندان ایرانی- آثار خود را به عربی نوشته اند. در جهان کنونی زبان انگلیسی زبان علم است و در آماری که چندی پیش می خواندم، بسیاری از ترجمه ها از زبان انگلیسی به عنوان زبان میانجی انجام شده است؛ یعنی اگر کتابی مثلا به فرانسه نوشته شده است، ابتدا به انگلیسی برگردانده شده و ترجمه آن به دیگر زبان ها از ترجمه انگلیسی انجام شده است.

یکی از دغدغه های جدی رهبر معظم انقلاب در حوزه زبان فارسی به همین موضوع برمی‌گردد و همواره از اهالی دانش خواسته اند، کاری کنند که زبان فارسی به زبان علم تبدیل شود. از دید ایشان زبان فارسی بهترین حامل و رسانه برای معارف، افکار، نوآوری و تمدن عمیق اسلامی و نیز به سبب ظرفیت والای زبانی، نقش مهمی در تمدن نوین اسلامی دارد؛ با این حال باید بستر و زمینه های لازم برای نقش آفرینی زبان فارسی در تمدن نوین اسلامی فراهم شود و یکی از زمینه های لازم آن درنوردیدن مرزهای علمی جهان و تولید علوم روز جهان به زبان فارسی است.

در خرداد ۱۳۹۵ و در دیدار جمعی از استادان دانشگاه ها به همین نکته اشاره می کنند و می گویند:

«ما از لحاظ علمی [باید] به جایی برسیم که دیگری اگر بخواهد آن دانش را و آن رتبه بالا را یاد بگیرد، مجبور باشد بیاید زبان فارسی یاد بگیرد. همچنان که شما امروز در بخشی از علوم اگر بخواهید به تازه های علمی دست پیدا کنید، مجبورید زبان انگلیسی یا زبان فرانسه را مثلا یاد بگیرید. حرف من این است؛ ما باید کشور را به اینجا برسانیم. بله، ما انرژی داریم، توان داریم، ظرفیت داریم، عقب هستیم، اما خودمان را به جلو می رسانیم؛ کما اینکه خیلی عقب تر بودیم، خودمان را به اینجا رساندیم که امروز هستیم. حرف من این است.»

در مرداد ۱۳۹۲ نیز در جمع استادان دانشگاه از ضرورت گسترش زبان فارسی در حوزه علم و دانش گفتند و فرمودند:

«از پیشرفت علمی در کشور برای گسترش و نفوذ زبان فارسی استفاده شود. زبان خیلی مهم است برادران و خواهران عزیز! اهمیت زبان ملی یک کشور برای خیلی ها هنوز دانسته و شناخته شده نیست. زبان فارسی باید گسترش پیدا کند. باید نفوذ فرهنگی زبان فارسی در سطح جهان روزبه روز بیشتر شود. فارسی بنویسید، فارسی واژه سازی کنید و اصطلاح ایجاد کنید. کاری کنیم که در آینده، آن کسانی که از پیشرفت های علمی کشور ما استفاده می کنند، ناچار شوند بروند زبان فارسی یاد بگیرند.»

نشان دادن و برجسته کردن قوت های زبان فارسی و ظرفیت های آن، دلیل روشن این آرزوست که در کلام ایشان به آن ها اشاره می شود و آن را پشتوانه محکمی برای این هدف می دانند.

در همین دیدار به «پرظرفیتی» زبان فارسی اشاره می کنند و می گویند: «این افتخاری نیست که ما بگوییم حتما زبان علمی کشور ما فلان زبان خارجی است. زبان فارسی این قدر ظرفیت و گنجایش دارد که دقیق ترین و ظریف ترین علوم و دانش ها می توانند با این زبان بیان شوند. ما زبان پرظرفیتی داریم. کما اینکه بعضی از کشورهای اروپایی هم نگذاشتند زبان انگلیسی تبدیل شود به زبان علمی آن ها. مثل فرانسه، مثل آلمان. این ها زبان خودشان را به عنوان زبان علمی در دانشگاه هایشان حفظ کردند. مسئله زبان، مسئله بسیار مهمی است؛ واقعا احتیاج دارد به اینکه حمیت به خرج دهید.»

تازه های کتاب

کتاب تازه «شافاک» آگوست می‌آید

الیف شافاک، نویسنده بریتانیایی و ترک تبار که بیشتر برای رمان «ملت عشق» و «جزیره درختان گمشده» شناخته می شود قرار است رمان جدید خود را با عنوان «رودخانه هایی در آسمان» در ۸ آگوست ۲۰۲۴ از سوی انتشارات پنگوئن منتشر کند. خبرگزاری ایسنا به نقل از بی بی سی کالچر نوشته است رمان «رودخانه هایی در آسمان» بین قرن نوزدهم و دوران مدرن روایت می شود و درباره عشق و از دست دادن، خاطره و آرامش، آسیب و مرهم است که حول محور سه شخصیت مسحورکننده که در سواحل رودخانه های تیمز و دجله زندگی می کنند، روایت می شود و زندگی آن ها به طرز عجیبی تحت تأثیر حماسه گیلگمش قرار گرفته است. آثار الیف شافاک تاکنون به ۵۵ زبان ترجمه شده است. او نگارش نوزده کتاب را در کارنامه دارد که دوازده عنوان کتاب او رمان و در بسیاری از کشورهای جهان به فروش چشمگیری دست یافته است. آخرین رمان این نویسنده با عنوان «جزیره درختان گمشده» یکی از ۱۰ کتاب پرفروش ساندی تایمز شد و در فهرست نهایی جایزه رمان کاستا و جایزه زنان قرار گرفت. همچنین رمان «۱۰ دقیقه و ۳۸ ثانیه در این دنیای عجیب» دیگر نوشته او در فهرست نهایی جایزه بوکر قرار گرفت. کسب نامزدی جایزه بین المللی ادبی دوبلین برای کتاب «ملت عشق» و جایزه رومی برای رمان «پنهان» از دیگر جوایز کسب شده از سوی این نویسنده ۵۲ ساله است.

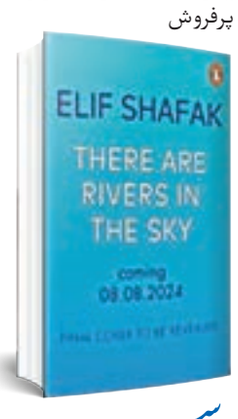

زین قندپارسی

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

ناویراسته ✗

در این مطلب فقط به نکته هایی که برای این موضوع استفاده می‌شود، توجه شده است.

ویراسته ✓

در این مطلب فقط به نکته هایی توجه شده است که برای این موضوع استفاده می‌شود.

نکته

جانمایی فعل دوم نادرست است و برای روان خوانی باید آن را پیش از «که» بنویسیم.

#زین_قند_پارسی

واکنش ها به اذعان نویسنده برنده جایزه آکوتاگاوا که گفته رمانش را با کمک هوش مصنوعی نوشته است

همه اعتراف می‌کنند؟!

مریم محبی

گزارش

حالا دیگر نمی توان این سؤال را مطرح کرد که آیا هوش مصنوعی یا یک ربات می تواند جای یک نویسنده واقعی را بگیرد و دست به تولید یک اثر ادبی بزند یا نه؟ با سرعت بسیار بالای توسعه هوش مصنوعی، ما دیگر از این سؤال و این چالش عبور کرده ایم و هوش مصنوعی با آوردن مثال ها و نمونه های فراوان، خود به این مسئله که چندی پیش مطرح شد درست ترین، دقیق ترین و قاطع ترین پاسخ را داده است؛ بله. هوش مصنوعی می تواند خالق یک اثر ادبی باشد و حالا سؤال مهم تری شکل گرفته است؛ اینکه اگر یک اثر ادبی با کمک هوش مصنوعی نوشته شده باشد، از بعد خلاقیت و رقابت با آثار دیگر، چه جایگاهی را باید برایش قائل شد؟ مثلا تصور کنید یک رمان در یک جشنواره ادبی معتبر، اثر برنده و برتر شناخته می شود و بلافاصله بعد از آن متوجه می شویم به وسیله هوش مصنوعی نوشته شده است. تکلیف چیست؟ بد نیست بدانید که این اتفاق واقعا رخ داده و واکنش های زیادی را هم در پی داشته است. ما در ادامه درباره همین اتفاق و حاشیه هایش گفته ایم و گریزی هم زده ایم به یکی دو نمونه مشابه دیگر.

منتقدان چه گفتند؟ تقریبا بی‌نقص

تازه ترین اخبار و اتفاقات در این حوزه می گوید یک نویسنده ژاپنی که جایزه ارزشمند ادبیات کشورش را برای رمانی که نوشته دریافت کرده است، در نوشتن آن از چت جی پی تی استفاده کرده است. خبری که بعد از اعلام برنده شدن او، با اعتراف خودش همراه بوده و حسابی برایش گران تمام شده است. طبق آنچه که در خبرگزاری های داخلی و خارجی آمده است، ری کودان، بلافاصله بعد از برنده شدن اعلام کرده است که در نوشتن ۵ درصد از رمان خود از هوش مصنوعی کمک گرفته است. این نویسنده ژاپنی جایزه آکوتاگاوا را برای رمان علمی تخیلی خود با نام «برج همدردی توکیو» برنده شده است؛ رمانی که خود داستان و فضای آن نیز به هوش مصنوعی و قابلیت ها و قدرت آن مربوط می شود. نکته جالب این ماجرا اظهارنظر داوران نسبت به رمان کودان است؛ «تقریبا بی نقص.»

یک اثر خلاقانه یا رباتیک؟

خلاقیت؛ این واژه ای بود که کودان در صحبت هایش به آن اشاره کرد و گفت یکی از اهداف استفاده اش از چت جی پی تی، این بوده که یک اثر خلاقانه را تولید کند. او در صحبت هایش بعد از دریافت جایزه گفت: «این رمان با استفاده کامل از هوش مصنوعی مولد مانند «چت جی پی تی» نوشته شده و احتمالا حدود ۵ درصد از کل متن به صورت مستقیم از هوش مصنوعی مولد استفاده کرده است. من دوست دارم برای ابراز خلاقیت خود با آن ها درست کار کنم.» نکته ای که البته از زمان داغ شدن بحث قابلیت های هوش مصنوعی در دنیای ادبیات، همچنان جای بحث دارد. عده ای می گویند اگر پای ربات هایی با برنامه ریزی قبلی در میان باشد اصلا خلاقیت معنایی ندارد و عده ای دیگر نفس این اتفاق را خود خلاقیت می دانند. نویسندگان مختلف در این باره نظرات متعددی دارند. یک رمان نویس آمریکایی معتقد است استفاده از هوش مصنوعی یا ماشین ها برای نوشتن یک اثر ادبی نه تنها خلاقیت نویسنده را کم نمی کند، که بیشتر می کند: «هوش مصنوعی به من کمک می کند تا مانند ماشین فکر نکنم.» کازوئو ایشی گورو نیز نویسنده ای است که باور دارد هوش مصنوعی موضوع ها را به شکلی دیگر می بیند و این دقیقا همان هدفی است که ادبیات دنبال می کند.

چه بر اثر رقابت ها و جوایز ادبی می آید؟

این اتفاق واکنش های منفی زیادی را هم در پی داشت؛ واکنش هایی که همه به نگرانی بارز درباره دخالت هوش مصنوعی در عرصه ادبیات برمی گردد. بخشی از واکنش ها از آینده ادبیات می گفت و اینکه اگر هوش مصنوعی یا چت جی پی تی تا این اندازه می تواند بر ادبیات اثر بگذارد، چه بر سر داستان ها و رمان ها و حتی جوایز و رقابت های ادبی خواهد آمد؟ برخی دیگر از واکنش ها نیز می گویند از آنجایی که کتاب کودان شامل بخش هایی است که قرار است پاسخ هایی باشد که توسط یک هوش مصنوعی تولید می شود، خیلی منطقی تر است که به وسیله خود چت جی پی تی نوشته شده باشد.

کدگذاری دیجیتال و کتاب های متنوع ادبی

دنیای ادبیات و فناوری پیش از این هم شاهد این دست اتفاقات در یکی از کشورهای مهد فناوری یعنی ژاپن بوده است؛ داستان هایی که نوشته شدند و جایزه هم بردند. سال ۲۰۱۶ رمانی که پیرنگ و طرح اولیه داستانش کار برنامه نویسان بود، اما اصل آن را یک ماشین نوشت، توانست جایزه ادبیات علمی تخیلی را از آن خود کند. به عنوان مثالی دیگر، فیلم نامه یک فیلم کوتاه که یک ربات آن را نوشته بود، در IMDb امتیاز ۷.۵ از ۱۰ را به دست آورده بود. همچنین مدتی پیش برای نخستین بار در یک جایزه ادبی ژاپنی شرکت کننده های غیرانسانی هم حضور داشتند که از بین ۱۴۵۰ رمان ارسالی به سامانه این جایزه، یازده نمونه آن در نتیجه همکاری انسان و هوش مصنوعی نوشته شده بود.

نکته جذاب رقابت این بود که در مراحل داوری اعلام نمی شد کدام اثر به وسیله انسان و کدام اثر به وسیله هوش مصنوعی نوشته شده است.

واقعیت این است که توسعه هوش مصنوعی، کتاب های زیادی را وارد دنیای دیجیتال کرد که ما حصل کدگذاری های دیجیتالی است. اگر خاطرتان باشد مدتی پیش نیز آمازون چیزی حدود ۲۰۰ کتاب را در وب سایت خود ارائه داد که همه آن ها به وسیله ماشین هوش مصنوعی یا همان ChatGPT نوشته شده بود یا به نوعی در نوشتن آن ها دخیل بود. کتاب هایی که اتفاقا به لحاظ موضوعی نیز طیف گسترده ای داشت. در این میان، کتاب هایی هم بود درباره Chat GPT که به وسیله خود Chat GPT نوشته شده بود.

سخنرانی دکتر یاحقی در مراسم گرامیداشت دکتر محمدرضا راشدمحصل

او تجسمی از فرهنگ ایران بود؛ فرهنگ مدارا و همزیستی

خادم

خبر

دکتر محمدرضا راشد محصل که سال ۱۳۱۵ در حوالی شهرستان خوسف در خراسان جنوبی به دنیا آمده بود، ۱۹ مهرماه ۱۴۰۲ از دنیا رفت. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد علاوه بر چند ده مقاله، کتاب هایی بسیاری نیز بر جای گذاشت که «آذرخش دیرپای سهروردی»، «پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی»، «داستان گشتاسپ در دو نگاه»، «شاهنامه پژوهی»، «خیام شناخت»، «عطارشناخت»، «از شوکتی تا دولتی»، «چون من در این دیار»، «شاهنامه جلوه‌گاه روح ملی» و «فرهنگ خرد در شاهنامه» شماری از آن هاست. دانشگاه بیرجند برای او که از مفاخر این استان است مراسم گرامیداشتی در یک بهمن ماه برگزار کرد. دکتر محمد جعفر یاحقی، استاد زبان و ادبیات فارسی، مصحح و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فاسی که سابقه دوستی و همکاری دیرینه‌ای با دکتر راشد محصل داشت، از سخنرانان این مراسم بود. آنچه در ادامه می‌آید بخشی از سخنان اوست. شهرهای ما آدم های بزرگی داشته‌اند.

خادم

باید شهرهایمان را به آن ها بشناسیم. چند وقت پیش دیدم دختری در فضای مجازی کاشمر را معرفی کرد و گفت به شهر مویز خوش آمدید. آخر کشمش و مویز چه اهمیتی دارد که شما شهری را به آن نسبت بدهید. زعفران گوهر گران بهایی است، همین طور زرشک و عناب، اما این ها چه اهمیتی دارد در برابر دکتر گنجی و دکتر راشد محصل و خانواده های مهم ناصح و فرزان و احمدی بیرجندی که سال ها با او زندگی کردم و دیدم که چه گوهری است. میراث فرهنگی باید بعد از این در مدخل ورودی شهرها، نام آوران آن شهر را مصدر و سمبل آن شهرها بنامد، نه کشمش و زرشک و پسته... آخر زرشک؟! آدم ها مهم هستند. باید آدم ها را معرفی کند و بگوید این شهر به این آدم منتسب است، که هست. بنابراین، حیف است که ما این نسبت های اقتصادی را به شهرها بدهیم. من این خواهش را از میراث فرهنگی و سازمان گردشگری دارم که به این موضوع عنایت و توجه داشته باشند. حیف است نام های بزرگی که برخی از آن ها را اگفتم فراموش کنیم یا مردم آن ها را نشناسند. چه خوب کردند که موزه و پارک مفاخر در شهرها درست کردند. این آدم ها باید جزو میراث فرهنگی این شهرها باشند. دکتر راشد محصل برای من سمبل ایران بود. یعنی همان هویت ایران را در این آدم متجلی می دیدم.

کدام ایران؟ آن ایرانی که از درازای تاریخ تا به امروز سربلند به حیات خودش ادامه داده است. ایرانی که از همه فراز و فرودهای تاریخی گذشته، با همه ناملایمات کنار آمده و نه تنها همه ارزش های خودش را حفظ کرده که ارزش های جاهای دیگر را هم گرفته است. خاصیت فرهنگ ایران این است که ترکیبی است. ایران یک موجودیت و فرهنگ ترکیبی است، از همه ملت هایی که با آن برخورد داشته اند؛ از جهان قدیم و جهان جدید. جوهر تمدن ها حتی از عصر باستان و پیش از تمدن آریایی ها، به موجودیت ایران متصل شده است. تا دوره یونانیان و اعراب و... ایران نه تنها خودش را حفظ کرده که بالیده است. مدارایی در فرهنگ ایران حس می کنم که همان مدارایی است که در شاهنامه و فردوسی هست. دکتر راشد محصل هم چنین مدارایی داشت. تصور من این است که مدارا است که ایران را نگه داشته و از دل همه ناملایمات گذرانده است. این ملایمت و مدارا و هماهنگی که اساسا در فرهنگ ایران هست، در وجود شخص دکتر محمدرضا راشد محصل هم بود. او از همه ناملایمات گذشت، از همه زیبایی های زندگی لذت برد و تجسم فرهنگی بود که متعادل است و ملایمت و میل به همزیستی دارد و دلپذیر است.

سه شنبه ها با کتاب

درباره «پدر سرگی» داستانی از لیو تالستوی

افسر بلندبالایی که زاهد شد

احمد آقایی
فعال فرهنگی

«پدر سِرگی» داستان زندگی پر فراز و نشیب یک افسر بلندبالا و زیباروی روس حوالی سال ۱۸۴۰ میلادی است که در مقام «فرمانده سواران هنگ رویین تنان»، چیزی نمانده تا «آجودان مخصوص تزار نیکلای اول»، امپراتور روسیه شود، اما ناگهان و «بی مقدمه»، لیکن نه بی دلیل، «یک ماه پیش از ازدواج با نامزدش که دوشیزه‌ای به غایت زیبا و ندیمه همسر امپراتور» است، از خدمت ارتش کناره‌گیری می‌کند و با عزیمت به صومعه‌ای دور از پایتخت روسیه، راهب می‌شود. او در جوانی «فکری جز پیشرفت و نام‌آوری نداشت»، «می خواست به هر قیمت شده تحسین و تعجب همه را برانگیزد» و «وقتی به یک هدف می رسید، هدف دیگری برمی‌گزید». این هدف جدید «هر قدر هم ناچیز بود»، مانند یادگیری زبان فرانسه یا بالابردن سطحِ اطلاعات عمومی، «او تمام توان خود را صرف رسیدن به آن می‌کرد» و «همین که به آن دست می یافت»، هدف دیگری «جای هدف گذشته را می‌گرفت». در واقع، «همین میل به بی همتایی و تلاش برای چیزی که او را شاخص و از دیگران ممتاز کند، تمام زندگی‌اش را در بند می داشت». جالب است که این ویژگی روان شناختی، پس از ورود به صومعه و حتی تا آخرین لحظات داستان نیز همراه «پدر سرگی» است و سبب می شود که او «در کسوت رُهبانی» نیز بکوشد «کامل، و نه فقط در عمل، بلکه در نیت نیز پاک و پرهیزکار و فروتن و مطیع و مهربان باشد». این جوان جاه طلبِ سابقا نظامی و اینک روحانی، در پایان سال سوم ورود به صومعه «سر تراشید و به مقام کشیشی رسید و نام سرگی گرفت». اما در سال هفتم سلوکش در صومعه، «احساس ملال» می‌کند و بدین باور می رسد که «هر چه می بایست بیاموزد» آموخته و «به هر آن چه می بایست دست یابد، دست یافته» و دیگر کاری نمانده که بکند. بنابراین، تصمیم می‌گیرد که صومعه اش را عوض کند و به دیری نزدیک پایتخت برود.

اما در این مکان جدید، دو وسوسه کهنه که از دیرباز با پدر سرگی بوده اند، بیش از پیش به سراغ او می آیند: «وسوسه زن» و «وسوسه غرور». او ضمن تلاش و مراقبه فراوان برای غلبه بر این دو وسوسه، به این نتیجه می رسد که بهتر است باز هم از سن پترزبورگ دور شود و به دیر دیگری نقل مکان کند. پس از حدود دو سال جد و جهد، خبر می رسد که «پیر پارسایی» [درود بر سلیقه و دقتِ مترجم در واژه‌گزینی که این ترکیب وصفی زیبا را در برگردانِ فارسی به کار برده است؛ صفت و موصوفی که هر دو با «پ» شروع می شوند و خوش آوا هستند]، پس از هجده سال اعتکاف در حجره کوچکی، واقع در صومعه‌ای دوردست، از دنیا رفته و اینک، حجره او که فقط «مکان کوچکی بود برای خوابیدن با تشکی از کاه» و «میزی کوچک و طبقه‌ای» شامل «شمایل مقدس» (یکی از عناصر ثابت در مسیحیت ارتدوکس روسی) «و مقداری کتاب» خالی مانده است.

پدر سرگی، از خدا خواسته، به آنجا می رود و در انزوای کامل معتکف می شود و فقط «روزی یک بار، راهبی از صومعه برای او غذا می آورد». قهرمان داستان ما، شش سال تمام را با این گوشه گیری محض سپری می‌کند و به سن ۴۹ سالگی می رسد، اما همچنان زیبارویی دوران جوانی در او نمایان است و لقبش «عاکف زیبا» ست. تا اینکه در نیمه شبی بارانی، اتفاقی عجیب، نادر و تکان دهنده رخ می دهد که با قلم استادانه تالستوی، به یکی از ماندگارترین صحنه های ادبی روسیه و جهان تبدیل شده است. از آنجا که به سنت همیشگی مان، تلاش می‌کنیم که داستان را لو ندهیم و جذابیت مواجهه نخست با اثر ادبی را از خوانندگانی که تاکنون داستان را نخوانده اند، نگیریم، در اینجا از ذکر جزییات این صحنه به شدت تأثیرگذار پرهیز و فقط به این نکته اشاره می کنیم که این اتفاق، بی ارتباط با آنچه در آخرین فیلم «مارتین مک دونا»، نمایش نامه نویس و کارگردان ایرلندی، یعنی فیلم «بَنشی های اینیشرین»، دیده ایم نیست.

پس از وقوعِ این رخداد غریب که به راهبه شدن زنی می انجامد که مشابه بسیاری از زن های تاریخِ ادبیات و سینما، همیشه پایشان، در ماجراهایی این چنینی، در میان است(!)، پدر سرگی به قدرت روحی عظیمی دست می یابد که یکی از نتایجِ آن، شفا دادن بیماران است. «از آن به بعد، هفته ای نمی‌گذشت که حاجتمندان به نزد او نیایند و بیماران خود را نیاورند و از او شفا نخواهند». جالب است که «بسیاری از دعای او شفا می یافتند و شهرت پدر سرگی فراگیرتر می شد». اما باز هم وسوسه قدیمی «غرور» دست از سر پدر سرگی برنمی دارد و او را به سمت و سویی می کشانَد که بهتر است خودتان با خواندن این داستان کم حجم (حدود ۷۵ صفحه ای و ۲۵ هزار کلمه ای) اما پرمغز، از آن ها آگاه شوید، و چه بسا، پابه پای پدر سرگی کشاکش های درونی یک روحِ بی قرار را تجربه کنید. در پایان، لازم است که تلاش های خستگی ناپذیر و ستودنی مترجم داستان را ارج نهیم که این اثر مهم را، در کنار بسیاری از آثار درخشان ادبیات روسیه و جهان، با قلمی پخته و نثری روان، به فارسی برگردانده است. عمرش دراز باد و قلمش نویسا!

پدر سرگی
نویسنده: لیو تالستوی
مترجم: سروش حبیبی
ناشر: چشمه، چاپ یازدهم ۱۴۰۱
۸۱ صفحه، ۷۲ هزار تومان